



درس تفسیر سوره مبارکه یس - جلسه ۱۶

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (۴۸) مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰) وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱) قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۵۳) فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴) إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ (۵۵) هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِئُونَ (۵۶) لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ (۵۷) سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۵۸) وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹) ﴿

طرح بازتر مسئله معاد در آیات مورد بحث

سوره مبارکه «یس» که در مکه نازل شد، مطالب محوری آن - همان طور که ملاحظه فرمودید - اصول دین است که بخشی از خطوط کلی اخلاق و حقوق را هم در بردارد؛ جریان توحید را بازگو فرمود، جریان وحی و نبوت را هم اشاره فرمود، درباره معاد هم اجمالاً سخنی به میان آمده است. در اوایل این سوره سخن از ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتِي وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا﴾^۱ بود و به مناسبت‌هایی هم جریان احیای بعد از مرگ را بازگو کرد. در این چند آیه مقداری بازتر مسئله معاد را طرح فرمود.

۱. سوره یس، آیه ۱۲.

سؤال مشرکان از زمان برپایی قیامت و سنجیده نبودن آن

فرمود اینها سؤال می‌کنند معاد چه وقت قیام می‌کند؟ خیال می‌کنند که يك حادثه تاریخی است که مثلاً در فلان تاریخ هجری شمسی یا قمری یا میلادی اتفاق می‌افتد؛ لذا سؤال می‌کنند چه وقت قیام می‌کند؟ در حالی که معاد وقتی قیام می‌کند که از «چه وقت» خبری نیست؛ «چه وقت» سؤال از زمان است و «کجا» سؤال از مکان. «چه وقت» و «کجا» در طلعه معاد رخت برمی‌بندد، برای اینکه وقتی مجموعه آسمان و زمین بساطش برچیده شد ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ﴾^۱ شد، «أَرْض» ﴿قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۲ شد، ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾^۳ شد دیگر زمینی نیست تا به دور «شمس» بگردد تا «لیل» و «نهار» تولید کند و مانند آن؛ جرمی هم نیست که از حرکت آن زمان به دست بیاید، وقتی جرمی نبود و حرکتی نبود، زمانی در کار نیست. «چه وقت» سخن از زمان است و «کجا» سخن از مکان، هر دوی اینها برچیده می‌شود؛ لذا تاریخی و جغرافیایی نخواهد بود. آنها سؤال می‌کردند که قیامت چه وقت قیام می‌کند؟ پاسخ ذات اقدس الهی در تبیین جریان قیامت به این است که ما با يك صیحه و تشر، کلّ این عالم را خاموش می‌کنیم، با يك صیحه و فرمان، کلّ عالم را روشن می‌کنیم.

تبیین چگونگی نفخ اول و دوم صور در برپایی قیامت

در سه طایفه از آیات که سخن از نفخ صور است، نفخ گاهی برای روشن کردن و گاهی برای خاموش کردن است. در سابق این اجاق‌ها را که با هیزم می‌گیراندند؛ فوت می‌کردند تا روشن شود، این نفخ برای روشن شدن آن شعله است، گاهی هم انسان فوت می‌کند شعله کبریت را خاموش می‌کند. پس نفخ گاهی برای روشن کردن است و گاهی برای خاموش کردن. با نفخ اول چراغ جهان خاموش می‌شود؛ یعنی با يك دمیدن، کلّ جهان خاموش می‌شود؛ حالا

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.

۲. سوره زمر، آیه ۶۷.

۳. سوره تکویر، آیه ۱.

چند نفر و چه گروهی زنده‌اند، ارواح انبیا و اهل بیت (علیهم السلام) زنده‌اند که فرمود: ﴿فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾^۱ آن را ذات اقدس الهی می‌داند. با این دمیدن، کلّ جهان خاموش می‌شود، وقتی خاموش شد چند مطلب را قرآن نقل می‌کند که در این فضا معلوم می‌شود که گوینده خداست یا آنها که به اذن خدا زنده‌اند و از طرف خدا این مطالب سه چهارگانه را بیان کنند. هیچ‌کسی در نفخ اول نیست تا سؤال کند یا جوابی دهد و مانند آن، پس با آن نفخ اول و دمیدن، چراغ جهان خاموش می‌شود، سه چهار مطلب در خاموشی جهان است که گوینده آن خدا یا از طرف خداست؛ حالا چقدر فاصله است، چه چیزی فاصله است و فاصله زمانی است یا غیر زمانی آن را خود ذات اقدس الهی می‌داند. بعد با يك فوت کردن و دمیدن، چراغ جهان روشن می‌شود؛ یعنی جهان را چراغ‌دار می‌کند و جهانی نیست که چراغ آن خاموش شده باشد. دوباره این چراغ را روشن می‌کند، وقتی روشن کرد چند مطلب است که ظاهراً این مطالب را خود جهانی‌ها می‌گویند، زیرا در بین اینها کسانی هستند که به این مطالب آشنا باشند.

در نفخ اول هیچ‌کس نیست، در نفخ دوم همه هستند. با نفخ اول بساط دنیا برچیده می‌شود و همگان رخت برمی‌بندند؛ فاصله این نفخ اول و نفخ دوم چقدر است «الله» می‌داند. آن روایاتی که دارد چهارصد سال است و توجیه مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه)^۲ قبلاً بیان شد که این ناتمام است؛ آنچه ایشان در سماء عالم فرمودند که چهارصد سال فاصله است و بالأخره آن «معدل النهار»، آن «فلك الأفلاك» می‌ماند و با گردش آن، «لیل»، «نهار»، ماه و سال پدید می‌آید؛ اصل «فلك الأفلاك» و «معدل النهار» ریشه علمی ندارد، چه رسد به اینکه این جسم بماند و چه رسد به اینکه این تاریخ درست کند.

۱. سوره زمر، آیه ۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۳۰؛ «أَرْبَعُ يَأْتِيَهُ».

پرسش: استاد ببخشید! این ﴿مِمَّا تَعْدُونَ﴾^۱ باشد یعنی اگر نصابی بود مثلاً این قدر طول کشید.

پاسخ: يك وقت است آدم توجیه می‌کند که این چهارصد سال به این است که آسمان و زمین و این کُرات زیرین اینها از بین می‌روند؛ ولی «فلك الأفلاك» می‌ماند، آخر «فلك الأفلاك»ی در کار نیست تا بماند. این نفخ اول بود.

پرسش: در نفخه اول همه انسان‌ها زنده‌اند که این را ببینند؟

پاسخ: نه، هیچ‌کس نیست، فقط این ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ چه کسانی هستند معلوم نیست؛ ارواح انبیا، اولیا، اهل بیت (علیهم السلام) هستند این را - ان شاء الله - در ذیل آیه ﴿فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ آن‌جا روشن می‌شود که چه گروهی ارواح پاکشان زنده است؛ ولی بالأخره در نفخ اول چراغ جهان خاموش خواهد بود.

پیدایش دنیا و آخرت با «هو الظاهر» و برجیده شدن دنیا با «هو الباطن»

پرسش: پس چطور تجلیات با این عظمت را می‌خواهند درک کنند؟

پاسخ: تجلّی به «الباطن» دارد. ذات اقدس الهی يك وقت به اسم «هو الظاهر» تجلّی می‌کند که این هم در دنیاست و هم نفخ دوم، گاهی به «هو الباطن» و به «هو الغیب» تجلّی می‌کند که چراغ جهان خاموش می‌شود. وقتی دوباره ذات اقدس الهی به «هو الظاهر» تجلّی کرد نفخ دوم شد، همه زنده می‌شوند و برای محاکمه احضار می‌شوند. در این صحنه که نفخ دوم است، چون همه زنده شدند چند مطلب مطرح است که بعضی از مطالب را خود اینها و بعضی از مطالب را ذات اقدس الهی می‌گوید. گرچه برخی از اهل تفسیر بر آن هستند که همه آنچه در سوره «یس» آمده که بعد از نفخ دوم مطرح است همه اینها «کلام الله» است؛ ولی شاید این چنین نباشد، برخی از اینها کلمات خود افرادی هستند که زنده شدند و برخی‌ها کلماتی هستند که ذات اقدس الهی می‌فرماید.

۱. سوره حج، آیه ۴۷.

آن‌گاه ترسیم می‌کند قانون و حکم مسلط بر نظام آخرت را که آن چگونه است، بعد مرز بهشتی‌ها و جهنمی‌ها را جدا می‌کند، لذت بهشتی‌ها را بازگو می‌کند، رنج دوزخیان را بازگو می‌کند، این بحث جمع‌بندی‌شده را به پایان می‌رساند و وارد مطلب دیگر می‌شود.

پرسش: در بسیاری از روایات داریم که در حدود چهل سال باران می‌بارد و به آنها هم اسناد کردند.

پاسخ: بله، آنها مقدمه و «اشرط الساعه» است که در «اشرط الساعه»، ظهور حضرت هست، رجعت هست، احکام دیگر هست اینها «اشرط» و علامت قیامت کبراست؛ ولی وقتی همه این علامت‌ها محقق شد خود قیامت کبرا بخواهد محقق شود با يك نفخ، چراغ جهان خاموش خواهد شد.

پرسش: منظور شما از جهان، کهکشان راه شیری است؟

پاسخ: نه، آسمان و زمین، موجودات زمینی، فرشته‌ها و همه اینهاست. حالا يك گروه کمی هستند که خدا استثنا کرده است؛ آن گروه کم - البته ارواحشان نه ابدان‌شان - در سوره مبارکه «زمر» و اینها خواهد آمد.

مقصود از ﴿الْوَعْدُ﴾ در سؤال مشرکان و پاسخ آن

﴿وَيَقُولُونَ﴾ این مشرکان حجاز و منکران معاد ﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدُ﴾؛ اینکه شما وعده قیامت دادید (این وعده در مقابل وعید نیست این وعده اعم از وعد و وعید است چون خود «وعد» که ثلاثی مجرد است آن هم به معنای وعید می‌آید، گرچه در مقابل وعید که بخواهد به کار برود، به باب ثلاثی مزید و به باب افعال برمی‌گردد می‌گویند «أوعد»؛ ولی «وعد» به معنای وعید در قرآن هم آمد) سؤال می‌کنند اگر شما راست می‌گویید قیامت چه وقت قیام می‌کند؟ دیگر نمی‌دانند وقتی قیامت قیام می‌کند که وقت نباشد، چه وقت و کجا نباشد، سؤال از «متی» و «این» دیگر در کار نیست. ﴿يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ که آن‌گاه خود ذات اقدس الهی پاسخ می‌دهد: ﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾؛ اینها انتظار هیچ چیزی ندارند، نه اینکه اینها واقعاً منتظر هستند؛ آنها که

منکر معاد می‌باشند منتظر نیستند؛ ولی این بیان الهی است که جهان منتظر يك تشر و صیحه الهی است ﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا

صِيحَةً وَاحِدَةً﴾ این صیحه، این تشر، این نفخ چند کار می‌کند ﴿تَأْخُذُهُمْ﴾ اینها را می‌گیرد در حالی که اینها مشغول

خرید و فروش، درس و بحث، مطالعه، اختلاف، منازعه و مناظره هستند؛ حالا چون بدترین حال حالت اختلاف است

که همه حواس‌ها با استرس به سمت حادثه است آن را ذکر فرمود. مردم مشغول خرید و فروش هستند، درس و بحث

هستند، همین وضع عادی را دارند که دفعته می‌بینند اوضاع عوض شد.

پرسش: آن موقع زمان و مکان نباشد قابل هضم است، از الان چطور؟

پاسخ: الان که هست، اما چه وقت زمان برداشته می‌شود قابل سؤال نیست. نمی‌شود گفت کجا مکان را برمی‌دارند؟

چه وقت زمان را برمی‌دارند؟ چه وقت دیگر در کار نیست؛ چه وقت، چه وقت را برمی‌دارد؟

تبیین ناتوانی انسان‌ها هنگام نفخ اول

﴿تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾ در حال اختصام و اختلاف هستند، اختصاصی به اینها ندارد، بلکه آنها را که در حال

اتتلاف، در حال خرید و فروش و در حال درس و بحث هستند را هم شامل می‌شود، منتها اضطراب و سرآسیمگی

نسبت به کسانی که در مجبوحه اختلاف هستند بیشتر است.

فرمود این رخداد، اینها را می‌گیرد، به طوری که اینها نه تنها وصیت نمی‌کنند، توان وصیت را هم ندارند. وصیت

کردن گاهی نوشتن وصیت‌نامه است، گاهی گفتن است، گاهی با اشاره می‌گویند فلان شخص وصی من است.

مقدورشان نیست که کتباً وصیت‌نامه تنظیم کنند یا قولاً وصی تعیین کنند یا با اشاره چشم و سر و ابرو اشاره کنند که

چه کسی وصی من است، چون توان این کار را ندارند، نه تنها نمی‌کنند و نه «لا یوصون»؛ بلکه ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾.

﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ اگر بیرون منزل هستند، توان اینکه بروند در خانه و بمیرند را

ندارند و اگر درون منزل هستند، توان اینکه به کسی وصیت کنند ندارند؛ گذشته از اینکه سالبه به انتفاء موضوع است و وصیّی در کار نیست، خانه‌ای در کار نیست بلکه کلّ جهان خاموش می‌شود.

این با نفخ اول است، با نفخ اول این چنین می‌شود. حالا به سه طایفه از آیات قرآن کریم هم - ان شاء الله - اشاره می‌شود که يك طایفه از آیات ناظر به نفخ اول است، يك طایفه از آیات ناظر به نفخ ثانی است، يك طایفه از آیات جامع بین «نفختین» است.

نفی جنس مرگ و ابدی بالغیب شدن انسان با نفخ دوم

پرسش: ببخشید! فرشتگان که مجرد هستند چگونه است؟

پاسخ: آنها همان طوری که حیات خاص دارند و مسبوق به عدم هستند، موت مخصوص هم دارند. خود عزرائیل (سلام الله علیه) هم می‌میرد و مرگ را هم می‌میراند. در روایاتی که مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) و دیگران نقل کردند مرگ را به صورت «كَبْشٌ أَمْلَحٌ»^۱ درمی‌آید و مرگ هم می‌میرد «لا موت الیوم»؛ یعنی دیگر مرگی نیست، تحوّل نیست، دگرگونی نیست. بهشتی‌ها اینها در بهشت می‌مانند ابداً؛ منتها ابدی «بالغیب» هستند، نه ابدی «بالذات»؛ ابدی «بالذات» فقط ذات اقدس الهی است. این طور نیست که انسان میلیاردها سال بماند، يك موجود ابدی می‌شود و وقتی ابدی شد دیگر تاریخ و زمان و زمین ندارد. درباره دوزخ هم این چنین است؛ درباره دوزخ برخی‌ها يك نظر خاص داشتند؛ ولی درباره بهشت کسی اختلاف نکرده که بهشت، ابدی است و بهشتی هم ابدی است و نعمت‌های بهشت هم ابدی است.

مقصود از مرگ همه موجودات و شمول آن بر روح

پرسش: منظور از ابد، ارواح موجودات است یا ابدان آنها؟

پاسخ: کل موجودات چه روح و چه بدن، در اینها موت روح به حساب خودش است و موت بدن که روشن است. از موت روح به «صعقه» یاد می‌کنند که اینها صاعقه‌زده هستند؛ نظیر آنچه برای وجود مبارك موسای کلیم در «طور» در هنگام مناجات پیش آمد ﴿خَرَّ مُوسَى صَعْقًا﴾^۲ که در آن‌جا شاید مدهوشی مراد باشد؛ حالا آن طایفه ثالثه را می‌خوانیم که جامع بین «نفختین» است تعبیر آن ﴿فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ است؛ اینها صاعقه‌زده می‌شوند، «صعقه» دارند، مدهوشی دارند، زوال و نابودی ندارند؛ بدن است که البته می‌پوسد دوباره زنده می‌کنند، اما روح را تعبیر به «صعقه» فرمود.

زنده شدن همه انسان‌ها با نفخ دوم و حرکت شتابان به سوی خدا

فرمود: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾، تاکنون سخن از نفخ اول بود که با نفخ اول چراغ کل جهان خاموش می‌شود که از سما به سماواتیان و از ارض به ارضیان. فرمود در نفخه دوم همه زنده می‌شوند و چراغ جهان روشن می‌شود ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ﴾ همین بشر، همین موجودات که خاموش شدند و گفتیم ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ همه اینها ﴿مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾؛ سر از قبر برمی‌دارند و شتابان به پیشگاه حق تعالی می‌روند. «نَسِلَ، يَنْسِلُ»؛ یعنی شتابزده و با شتاب می‌رود، همان‌طوری که در سوره مبارکه «انبیاء» گذشت ﴿يَنْسِلُونَ﴾^۳. فرمود همه اینها از «أجداث» و قبورشان زنده می‌شوند.

پرسش: موجودات عالم یا اهل آسمان هستند یا اهل زمین می‌باشند، اگر بناست که بمیرند قابل استثناء نیست.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

۳. سوره انبیاء، آیه ۹۶.

پاسخ: حالا ما نمی دانیم که این «صعقه» شامل همه فرشته ها و حاملان عرش می شود یا نمی شود؛ الآن آن طایفه ثالثه که در سوره «زمر» است آن هم - ان شاء الله - می خوانیم که يك عدّه را استثنا کرده است، فرمود: ﴿فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ که اینها مدهوش نیستند، اینها به هوش هستند. حالا آن آیه را هم بخوانیم و ببینیم که از مفاد آن آیه به نحو کلی چه چیزی استفاده می شود؟ تفسیر آن البته مربوط به آن است که به ذیل آن آیه برسیم.

فرمود این نفخه دوم باعث می شود که همه زنده می شوند ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ﴾ این ﴿هُم﴾ را که فرمود از آن معلوم می شود انسان ها و فرشته ها و امثال ذلك هستند. حالا که در نفخ دوم زنده شدند، چند مطلب است که آن مطالب را خود اینها می گویند. در آن جا که چند مطلب بود، همه مطالب از طرف ذات اقدس الهی بود؛ اینکه ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ بود، ﴿تَوْصِيَةً﴾ بود، ﴿وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ بود، ﴿تَأْخُذُهُمْ﴾ بود و در حال «اختصاص» بود این سه، چهار مطلب را خود ذات اقدس الهی یا مأمور خاصی که هست او بیان می کند؛ اما در نفخه دوم که اینها زنده شدند، چند مطلب است که اینها می گویند و بعضی از مطالب هم هست که ذات اقدس الهی دارد. پرسش: بعد مرگ هم زنده می شوند؟

پاسخ: نه، وقتی که فرمود: «لا موت اليوم» نفی جنس است، مرگ رخت برمی بندد. مرگ یعنی تحوّل و تغییر.

ظهور «يوم الحسرة» بعد از نفخ دوم

﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا﴾ اینها که حالا زنده شدند این حرف را می زنند که این ﴿يَا وَيْلَنَا﴾ ای آنها برای این است که روز، روز حسرت است؛ یکی از اسمای روز قیامت «يَوْمُ الْحَسْرَةِ»^۴ است چون همگان «متحسّر» هستند؛ بدان «متحسّر» هستند که چرا بد کردند و نیکان هم متحسّر هستند که چرا نیکی آنها کم بود. ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا﴾

۴. سوره مریم، آیه ۳۹.

آنها که مسئله برزخ را باور داشتند، قیامت را باور داشتند و می دانستند که انسان بعد از ارتحال از دنیا وارد برزخ می شود و می خوابد، آن جا خوابگاه است ﴿تَحْسِبُهُمْ أَيْقَظًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾.^۵ «راقِد» در قبال «یَقْظَان» است، «یَقْظَان»؛ یعنی بیدار، «یَقْظَه»؛ یعنی بیداری و «رُقُود»؛ یعنی خواب. در جریان اصحاب کهف فرمود: ﴿تَحْسِبُهُمْ أَيْقَظًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾؛ «راقِد»؛ یعنی خوابیده و گاهی هم این «رُقُود» به معنای مرگ است؛ لذا از قبر به عنوان «مرقد» یاد می کند، برای اینکه مُرده ها در آن جا قنوده هستند. اینها که می گویند: ﴿مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا﴾ می تواند جامع بین دو گروه باشد: بعضی ها هستند که می دانستند که خواب می باشند، می گویند چه کسی ما را بیدار کرد؟ بعضی ها می گویند ما مُرده بودیم، چه کسی ما را زنده کرد؟ آنها که مسئله برزخ و قیامت را باور نداشتند، خیال می کنند مُردند و مُردن پوسیدن است و می گویند ما که از بین رفته بودیم، آنها که مسئله برزخ را باور کردند و گفتند انسان در برزخ زنده است و شاهد است؛ منتها خوابیده است نه مُرده، اینها می گویند: ﴿مَنْ بَعَثْنَا﴾.

تقویت قول به سخن اهل برزخ بودن ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا﴾

پس ﴿مَنْ بَعَثْنَا﴾ می تواند سؤال از دو گروه باشد. ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا هَذَا﴾ چه کسی ما را از این خوابگاه یا که مُرده بودیم ما را مبعوث کرد و بیدار کرد یا زنده کرد. این مطلب بعدی که آیا کلام خود برزخی هاست که زنده شدند و وارد قیامت شدند یا کلام ذات اقدس الهی است، بین اهل تفسیر اختلاف است. نظر سیدنا الاستاد و برخی از اهل تفسیر این است که این تتمه ﴿قَالُوا﴾ و این جمله در محلّ نصب است تا مفعول ﴿قَالُوا﴾ باشد،^۶ ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا هَذَا﴾، يك؛ ﴿قَالُوا﴾ «هذا ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ»، ﴿قَالُوا﴾ «صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» این سه جمله در محلّ نصب است تا مفعول باشد برای ﴿قَالُوا﴾ که «مقول» اینهاست. برخی ها خواستند بگویند که ﴿هذا ما وَعَدَ

۵. سوره کهف، آیه ۱۸.

۶. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۹۹.

الرَّحْمَنُ» کلام الهی است که آن برهان می‌خواهد. ظاهر این اتصال و سیاق این است که همه اینها «مقول» اهل قیامت هستند که تازه زنده شدند.

عدم نیاز به ابزار در خاموش و روشن کردن چراغ عالم

این «إِنْ كَانَتْ» کلام الهی است که این تأیید آن هم به لحاظ خبر است. «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً»؛ ما با يك تشر و با يك نفخ، عالم را خاموش کردیم و با نفخ دیگر عالم را روشن کردیم. این ابزار کار نمی‌خواهد، چون خود ابزار هم خاموش می‌شود. این طور نیست که ما به عده‌ای بگوییم شما فلان کار را انجام دهید، آنها که کار انجام می‌دهند؛ نظیر میکائیل (علیه السلام) که مسئول کِیل و رزق است؛ نظیر جبرائیل (علیه السلام) که مسئول علم است، اینها جزء مدبّرات امر می‌باشند که موجوداتی هستند که این کارها را انجام می‌دهند. اما کلّ عالم وقتی بخواهد چراغ آن خاموش شود یا کلّ عالم وقتی بخواهد روشن شود دیگر خود ذات اقدس الهی این کار را انجام می‌دهد. فرمود: «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً» ما با يك تشر و با يك نفخ این چراغ عالم را روشن کردیم «فَإِذَا هُمْ» این «اذا»، «اذا»ی «مفاجأة» است؛ دفعتاً همه مردم که «إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ»^۷ که در سوره مبارکه «واقع»^۸ است، «يَوْمَ مَشْهُودٍ»^۹ مضمونی است در سوره مبارکه «هود» که گذشت، ناظر به این است که کلّ جهان چراغ آن روشن می‌شود و همه حاضر می‌شوند «فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ»، آن وقت اینها سخنان خود ذات اقدس الهی است.

۷. سوره واقع، آیات ۴۹ و ۵۰.

۸. سوره هود، آیه ۱۰۳.

بعد می‌فرماید امروز اصلاً ظلمی نیست؛ در دنیا بعضی ظالم بودند، بعضی مظلوم و بعضی موظف بودند در برابر ظلم ظالمان قیام کنند و مانند آن. اما ﴿فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾ هیچ‌کسی مظلوم واقع نخواهد شد؛ این هیچ‌کسی مظلوم واقع نخواهد شد، چهار مطلب را به همراه دارد که دو مطلب را نفی می‌کند و کاری هم به دو مطلب دیگر ندارد. آن چهار مطلب این است: کسی که محسن است و مطیع است و اهل ثواب است هرگز از ثواب او کم نمی‌آید، اما نسبت به افزایش ثواب او حرفی ندارد. کسی که عاصی است و کافر است و منافق است و معصیت‌کار است و مانند آن، بیش از مقدار جرم خود کیفر نمی‌بیند، اما شاید کمتر ببیند یا بعضی‌ها مورد عفو قرار بگیرند. پس طرف ایمان، يك قسمت آن منفی و يك قسمت آن آزاد است؛ طرف کفر و عصیان يك قسمت آن منفی و طرف دیگر آن آزاد است؛ نسبت به مؤمن که فرمود کم نمی‌گذاریم فرمود: ﴿لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ﴾ این حصر، حصر نسبی است، نه نفسی و معنای آن این نیست که مؤمن را فقط به اندازه کار او جزا می‌دهیم، این طور نیست؛ این نفی، ناظر به نفی نقص است؛ یعنی کمتر از استحقاق او به او پاداش نمی‌دهیم، اما بیشتر می‌دهیم ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾^۹ ﴿عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^{۱۰} و مانند آن. پس نسبت به مازاد نفی نمی‌کند، بلکه نسبت به مادون منفی است؛ یعنی نقص ثواب پرهیزکاران منتفی است. نسبت به تبه‌کاران، ما فوق منفی است نه مادون، اینکه فرمود: ﴿لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ یعنی بیش از اندازه، عقاب نمی‌شوید، اما ممکن است کمتر از آن عقاب شوید، عفو شوید و مانند آن. پس در طرف اصابه، ثواب و اطاعت، نقص منفی است و اضافه آزاد است؛ در طرف عصیان، اضافه منفی است و نقص آزاد است.

۹. سوره نمل، آیه ۸۹.

۱۰. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

بررسی سه طایفه از آیات پیرامون نفخ اول و دوم صور

حالا آن سه طایفه از آیات را ملاحظه بفرمایید که يك طایفه خصوص نفخ صور اول را دارد، يك طایفه نفخ صور دوم را دارد، يك طایفه هم جامع بین «نفختین» است. در سوره مبارکه «ق» راجع به نفخ صور فرمود: ﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ* وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعْدِ* وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾؛^{۱۱} این نفخ دوم است که وقتی نفخ دوم کردیم هر کسی با دو نفر همراه می‌آید: یکی او را از پشت سر سوق می‌دهد و یکی هم شاهد اعمال اوست؛ نه او می‌تواند کندی کند یا نیاید و نه می‌تواند منکر باشد، هم شاهد او با اوست و هم سائق او با اوست. حالا شاهد او ممکن است در کنار خود او یا عین خود او باشد. در سوره مبارکه «حاقه» آن هم از جریان نفخ صور خبر می‌دهد و می‌فرماید وقتی که نفخ صور شد همگان رخت برمی‌بندند که این ناظر به نفخ اول است که فرمود: ﴿إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ* لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ* فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ* وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً* فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾؛^{۱۲} این نفخه اول است که چراغ کل عالم خاموش می‌شود و آن واقعه اول قیام می‌کند. بعد در سوره مبارکه «زمر» به هر دو نفخ اشاره کردند آیه ۶۸ سوره مبارکه «زمر» این است که فرمود: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾؛ يك عده مدهوش نیستند آنها چه کسانی هستند روایات مربوط به آن باید مشخص کند که اهل بیت (علیهم السلام) و ارواح پاک انبیا اینها به هوش هستند؛ حالا - ان شاء الله - به سوره مبارکه «زمر» رسیدیم روایات، مصداق آن را مشخص می‌کنند.

غرض این است که آیات قرآن در این زمینه سه طایفه است: يك طایفه نفخ اولی، يك طایفه نفخ ثانیه، يك طایفه

جامع بین «نفختین».

۱۱. سوره ق، آیات ۱۹ - ۲۱.

۱۲. سوره حاقه، آیات ۱۱ - ۱۵.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾؛ همه زنده می‌شوند و نگاه می‌کنند که چه حادثه‌ای می‌خواهد رخ دهد، آن‌گاه ﴿وَأُشْرِقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ * وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾.^۱ بنابراین در این قسمت هم به نفخ اول اشاره کرد، منتها اسم نفخ را نبردند، هم به نفخ دوم اشاره کردند اسم نفخ را بردند و فرمودند هیچ ظلمی نیست، زیرا ما ثواب پرهیزکاران را به همان اندازه می‌دهیم، البته پاداش اضافه خواهیم داد و کیفر تبهکاران را بیش از استحقاق آنها نمی‌دهیم که ممکن است گاهی عفو کنیم و ممکن است گاهی تخفیف دهیم.

بهره‌مندی از لذات بهشتی توسط بهشتی‌ها و مراتب آن

﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ﴾؛ حالا که محاسبه شد و پرهیزکاران، اصحاب بهشت شدند، اینها سرگرم لذت‌هایی هستند که محصول کار آنهاست. «فاکِه»؛ یعنی مشغول گفتگو و گفتمان لذت‌بخش هستند. برخی‌ها خواستند بگویند «فاکِه»؛ یعنی «ذو فاکِه» که صاحب و دارای میوه هستند و این تام نیست برای اینکه بعد دارد ﴿لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ﴾ خود «فاکِه» به معنای میوه را در آیه بعد دارد. اینها «تفکِه» دارند، گفتمان دارند و از دیدار یکدیگر لذت می‌برند ﴿تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾.^۲ البته این برای اوساط از اهل ایمان است؛ اوحدی از اهل ایمان، بهشت را مقصد می‌دانند می‌دانند نه مقصود و به این فکر است که وارد بهشت شود و از آن به بعد با مقصود خودش ملاقات کند. الان مثلاً شما می‌بینید اینهایی که اعتبار مقدسه می‌روند یا برای زیارت ثامن‌الحجج (علیه السلام) می‌روند، اینها يك ره‌توشه تهیه می‌کنند که بروند حضرت را زیارت کنند و کارشان همین است، اما از حضرت چه چیزی بخواهند؟ چطور بخواهند؟ چه علمی بخواهند؟ چه معرفتی بخواهند؟ چه درجه‌ای بخواهند؟ کاری با حضرت ندارند، اینها تا مشهد می‌روند که

۱. سوره زمر، آیات ۶۹ - ۷۰.

۲. سوره یونس، آیه ۱۰.

مقصد اینهاست، همان دور ضریح گشتن و زیارتنامه خواندن کار اینهاست؛ در بهشت هم همین طور است، خیلی ها بهشت را برای ﴿شُعْلٍ فَاكِهُون﴾ می خواهند، اما حالا «لقاء الله» را طلب کنند و ﴿رَبِّ ارْنِي﴾^۱ بگویند، کلام الهی را بشنوند، خدا در قیامت با يك عده سخن می گویند اینها بکوشند که مخاطب خدا باشند، با يك عده سخن نمی گویند ﴿لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۲ اما يك عده را نگاه می کند و با يك عده حرف می زند اینها مقصود اوحدیّ اهل بهشت است؛ اما اکثریّ اهل بهشت مقصود ندارند، مقصد دارند که می خواهند بروند در بهشت ﴿فِي شُعْلٍ فَاكِهُون﴾ باشند، همین! لذا گاهی سؤال می کنند ما آن جا خسته نمی شویم؟ در حالی که عالمی است که خستگی ندارد، خواب ندارد، خواب برای برزخ است؛ اینها همیشه «يقظان» هستند و همیشه لذّت می برند و همیشه از نوشیدن کوثر بدون رنج عطش لذّت می برند و همیشه از خوردن فواکه بهشت بدون رنج گرسنگی لذّت می برند. در دنیا این طور نیست؛ در دنیا تا کسی گرسنه نشود از غذا لذّت نمی برد تا تشنه نشود از آب خنك لذّت نمی برد، در آن جا لذّت، مسبوق به رنج نیست، در آن جا سیراب شدن و لذّت کوثر چشیدن، مسبوق به عطش نیست، اینها را بهشتی ها دارند ﴿فِي شُعْلٍ فَاكِهُون﴾، اما بگویند: ﴿رَبِّ ارْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ﴾^۳ یا «رَبِّ كَلِّمْنِي» و «رَبِّ وَاَنْظُرْ إِلَيَّ» اینها در آن نیست؛ فرمود: ﴿هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِئُونَ * لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ * سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾.

«و الحمد لله ربّ العالمين»

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷۷.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۴۳.